

پایه :	۹	موضوع :	فلسفه
تاریخ :	۹۱/۰۳/۳۰	ساعت :	۱۰/۳۰

نام کتاب: نهایتة الحکمة، از اول المرحلة الخامسة تا پایان المرحلة السابعة

لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آفر نمره رازه نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)

سؤالات تستی:

۱. علی رأی المصنّف: تسمی الماهیة بشرط شیء ب ۷۳/۲۱
 - أ. مجردة
 - ب. مخلوطة
 - ج. مطلقة
 - د. مقارنة
۲. إنّ المقولات بسائط ب ۸۸/۱۵
 - أ. مرکبة من جنس وفصل
 - ب. غیر مرکبة من جنس وفصل
 - ج. مرکبة من جنس ونوع
 - د. غیر مرکبة من جنس و نوع
۳. من أحكام الإضافة أنّ المضافین متكافئان و ب ۱۲۸/۲
 - أ. وجوداً، لا عدماً - قوة، لا فعلاً
 - ب. وجوداً و عدماً - قوة و فعلاً
 - ج. لا وجوداً و لا عدماً - لا قوة و لا فعلاً
 - د. وجوداً و عدماً - قوة، لا فعلاً
۴. التضادّ هو التقابل بین أمرین أ ۱۵۱/۱۸
 - أ. وجودیّین
 - ب. عدمیّین
 - ج. عدمیّ و وجودیّ
 - د. وجودیّین و عدمیّین

سؤالات تشریحی:

۱. مفاهیم ذاتی و عرضی را با ذکر مثال تعریف کنید. ۷۷/۱۹

ذاتی: به مفاهیمی که در حدّ تام ماهیات اخذ شده و با رفع آن، ماهیت رفع می شود یعنی قوام ماهیات به آنها باشد، مفاهیم ذاتی می گویند؛ مانند ناطق و ضاحک نسبت به انسان. عرضی: به مفاهیمی می گویند که بر ماهیت حمل می شوند ولی مقوم ماهیت نیستند؛ مانند کاتب و ماشی نسبت به انسان.
۲. «نوع حقیقی» و «نوع اضافی» را تعریف کنید. ۸۵/۷

نوع حقیقی: برخی از ماهیات تام برای اینکه آثار بر آنها مترتب شود، کافی است که فقط یک فرد آنها در خارج پیدا شود که به این ماهیت تام، «نوع حقیقی» گویند. نوع اضافی: برخی از ماهیات تام برای اینکه آثار بر آنها مترتب شود. نیاز به الحاق فصل یا فصولی دارند که به این ماهیات، «نوع اضافی» گویند.
- * یمتاز المركّب الحقیقی من غیره بالوحدة الحقیقیة وذلك بأنّ يحصل من تألّف الأجزاء أمر آخر وراءها له أثر جدید خاصّ وراء آثار الأجزاء، لا مثل المركّبات الاعتباریة. ۸۶/۱

۳. فرق «مركّب حقیقی» با «مركّب اعتباری» چیست؟ توضیح دهید.

مركّب حقیقی وحدت حقیقی دارد، به خلاف مركّب اعتباری که وحدت اعتباری دارد.

توضیح: در مركّب حقیقی با تألیف اجزاء، اثر جدیدی غیر از اثر اجزاء حاصل می شود، بر خلاف مركّب اعتباری.
۴. كمّ متصل قارّ و كمّ متّصل غیر قارّ را با ذکر مثال توضیح دهید. ۱۱۰/۵

كمّ متصل قارّ: كمّی است که اجزاء آن بالفعل در وجود، با یکدیگر جمع می شوند، مانند سطح. كمّ متصل غیر قارّ: كمّی است که اجزاء مفروض آن بالفعل در وجود، با یکدیگر جمع نمی شوند و وجود جزء لاحق، موجب ناپودی جزء سابق می شود، مانند زمان.

* القدرة في الحيوان هي حالة بها يصح أن يصدر عنه الفعل إذا شاء وهي كيفية نفسانية وأما في الواجب تعالى فهي مبدئية الفعلية بذاته لكل شيء وإذا كانت عين الذات فلا ماهية لها. ١٢٢/٢٠

٥. قدرت را نسبت به حیوان و نسبت به واجب تعالی توضیح دهید.

قدرت حیوان حالتی است که حیوان به وسیله آن، در صورت خواستن می تواند کار انجام دهد و در صورت نخواستن انجام ندهد.

اما قدرت در حق تعالی همان مبدئیت فعلی واجب تعالی است نسبت به همه اشیا و چون قدرت حق تعالی عین ذاتش است ماهیت و کیفیت ندارد.

* الوضع هو الهيئة الحاصلة للشيء من نسبة بعض اجزائه الى بعض والمجموع الى الخارج كهيئة القيام والتعود وينقسم الى ما بالطبع و ما لا بالطبع.

٦. أ. وضع را تعریف کرده، برای آن مثالی بیاورید. ب. اقسام آن را بنویسید. ١٣٣/٧

أ. وضع، هیئتی است برای شیء که به نسبت بعض اجزایش با بعض دیگر و نسبت مجموع اجزاء آن به خارج حاصل می شود. مثل هیأت نشستن و

ایستادن. ب. اقسام: وضع یا بالطبع است یا لا بالطبع. (وضع بالطبع مقتضای طبیعت شیء است بر خلاف لا بالطبع).

* الكثرة الموجودة من حيث هي موجودة كثرة واحدة كما يشهد بذلك عروض العدد لها والعدد مؤلف من آحاد يقال كثرة واحدة وكثرتان وكثرات ثلاث.

١٣٩/٢

٧. مدعا و دلیل آن را بنویسید.

مدعا: کثرتی که در خارج وجود دارد از آن جهت که موجود است، یک کثرت و واحد می باشد.

دلیل: به دلیل این که عدد بر کثرت عارض می شود و عدد از واحدها تشکیل شده و صحیح است که بگوییم یک کثرت یا دو کثرت یعنی یک ده تایی،

دو ده تایی که هر مجموعه ده تایی را یک واحد، فرض کرده ایم.

٨. عدم و ملکه را با ذکر مثال تعریف کنید. ١٤٩/٣

ملکه: امری است وجودی که عارض بر موضوعی می شود که آن موضوع، شأنیت متصف شدن به آن امر وجودی را دارد، مانند بینایی در انسان.

عدم ملکه: نبودن امر وجودی در موضوعی که آن موضوع شأنیت متصف شدن به آن امر را دارد، مانند کوری در انسان.

* إن الحمل الذي هو اتحاد المختلفين بوجه لا يتحقق في وجود المختلفين النفسي. ١٤٣ متوسط

٩. أ. عبارت فوق، ناظر به چه شرطی در باب حمل است؟ ب. مقصود از «الوجود النفسي» چیست؟

أ. شرط حمل: این است که موضوع و محمول، هر دو، دارای وجود نفسی مستقل نباشند بلکه حتماً یکی وجود نفسی و دیگر وجود نعتی (= لا بشرطی)

داشته باشد (یکی ذات و دیگری وصف باشد) ب. الوجود النفسي: در مقابل وجود نعتی است. وجود نعتی یعنی وجودی که به غیر نعت می بخشد پس در

حقیقت وجودی است وصفی نه ذاتی پس وجود مستقل یعنی وجودی بشرط لا که همواره منوع است نه نعت یعنی وجود ذات.